

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: پیه اسکوبار
برگردان: سایت ۱۰ مهر
فرستنده: علی مشرف
۱۶ مارچ ۲۰۲۵

بازی‌های قدرت در بحیره بالتیک و بحیره سیاه و تلاقی خطوط قرمز در «جنگی پیچیده»



هیچ‌کس هرگز از شرط‌بندی روی سیاست‌های دیوانه‌وار و جنون‌آمیز «چیواواهای»^۱ بالتیک ضرر نکرده است. آخرین نمایش قدرت آن‌ها تلاشی است برای تبدیل بحیره بالتیک به یک دریاچه ناتو.

این تصور که چند خرده‌کشور روس‌ستیز می‌توانند ابرقدرتی مانند روسیه را از بحیره بالتیک بیرون برانند و تهدیدی برای سن‌پترزبورگ ایجاد کنند حتی در حد یک کارتون هم جدی گرفته نمی‌شود. با این حال، این دقیقاً بخشی از وسواس‌های بازطراحی‌شده ناتو است؛ چراکه پیش‌قراولان جنگ‌طلب آن اکنون در محوری به مرکزیت لندن-وارسا-چیواواهای بالتیک-اوکراین مستقر شده‌اند.

این‌که پس از پایان جنگ – که ممکن است حتی در سال ۲۰۲۵ نیز به پایان نرسد – بقایای «اوکراین» به چه سیاه‌چاله‌ای بدل خواهند شد، همچنان نامعلوم است. اما آنچه قطعی به نظر می‌رسد این است که در صورت حذف اوکراین – فارغ از چگونگی این فرآیند – رومانی جایگزین خواهد شد.

تمام این نمایش انتخاباتی مضحک در رومانی – که با شیطان‌سازی کاندیدای پیش‌تاز انتخابات، کالین جورجسکو، همراه شده است – حول محور ارتقای پایگاه «میهایل کوگانینچانو» می‌چرخد؛ پایگاهی که قرار است به بزرگ‌ترین پایگاه نظامی ناتو در اروپا بدل شود.

بنابراین، یک بار دیگر، تمام این ماجرا به بحیره سیاه بازمی‌گردد. ایجاد آشوب در بحیره سیاه برای ناتو چشم‌اندازهای به‌مراتب جذاب‌تری دارد تا بتواند با استفاده از «چیواوا»ها انحصار بحیره بالتیک را به دست بگیرد.

ایلیا فابریچنیکوف، عضو شورای سیاست خارجی و دفاعی روسیه، مقاله‌ای قابل توجه منتشر کرده که در آن عمدتاً بر اهمیت بحیره سیاه تمرکز دارد (نسخه کوتاه این مقاله در روزنامه کامرسانت منتشر شده است).

فابریچنیکوف به شکلی متقاعدکننده استدلال می‌کند که از منظر اروپا - یعنی اتحادیه اروپا و ناتو - آنچه در اوکراین واقعاً اهمیت داشت این بود که مرزهای خود را همراه با زیرساخت‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی‌اش به مرزهای روسیه نزدیک‌تر کند، گذرگاه ستراتیژیک تجاری بحیره سیاه - گذرگاهی که براحتی می‌تواند تا شمال، در مسیر اودسا-گدانسک، امتداد یابد - را کاملاً تحت کنترل خود درآورد تا بتواند با سهولت و سرعت بیشتری به بهره‌برداری از حوزه‌های اقتصادی آسیا و شمال آفریقا بپردازد، و در نهایت، شرایط خود را برای تأمین نفت، گاز و دیگر منابع موردنیاز اقتصاد اروپا به روسیه تحمیل کند.

همزمان که این بازی قدرت، که در آن از اوکراین به عنوان یک ابزار استفاده شده، در زمان واقعی در حال فروپاشی است، نیاز به یک جایگزین احساس می‌شود - حتی در شرایطی که یوروکرات‌های جنگ‌طلب همچنان به ترویج جنون «صلح یعنی جنگ» به سبک اورولی ادامه می‌دهند - و این همراه است با سونامی بی‌پایان تحریم‌ها و وعده‌های جدید برای ارسال سیل‌آسای تسلیحات به کییف.

این یک نمونه کلاسیک از سیاست و اسال‌های بروکسل است - حتی در شرایطی که مدوسای سمی، فون در «لوگن»^۲، در مقام ریاست کمیسیون اروپا و «روتی-فروتی»^۳ به عنوان رئیس جدید ناتو، عملاً از سوی واشنگتن و لندن منصوب شده‌اند. به‌طور جمعی، اروپا بسیار بیشتر از امریکا، بودجه‌های نظامی و سیاسی را به این سیاه‌چاله اوکراین سرازیر کرده است. دلیل این مسأله ساده است: برای اروپا هیچ طرح جایگزینی، به‌جز آن «شکست ستراتیژیک رؤیائی» روسیه، وجود ندارد.

بازی قدرت اتحادیه اروپا / ناتو در بحیره سیاه بیش از پیش روسیه را مجبور خواهد کرد که ارتباط خود را با ترانس‌نیستریا برقرار کند. تنها کسی که می‌تواند پاسخ دهد آیا این مسأله در برنامه‌ریزی فعلی روسیه لحاظ شده یا نه، رئیس‌جمهور پوتین است.

نوننازی‌ها به خط لوله‌ها حمله می‌کنند

سرویس‌های اطلاعاتی روسیه کاملاً آگاهند که اروپائی‌ها پیشاپیش سهم خود را در اوکراین تقسیم کرده‌اند - از بنادر گرفته تا معادن. جای تعجب ندارد که بریتانیا، از طریق MI6^۴، از دیگر کشورهای اروپائی، به‌ویژه آلمان، جلوتر است. همه این‌ها به معامله مبهم سلاح در برابر فلزات، که بین ترمپ^۲ و بازیگر پیراهن‌پوش غیرقانونی (زلنسکی)، که حالا به یک گانگستر در کییف بدل شده، پیوند خورده است. تنها چیزی که برای ترمپ اهمیت دارد، بازگرداندن پول امریکا است - چه کل مبلغ ۵۰۰ میلیارد دالر باشد و چه کمتر (در واقع، بسیار کمتر).

در این نمایش کابوکی،^۴ قدرت واقعی در کییف پس از اعلام حکومت نظامی در اختیار شورای امنیت و دفاع ملی اوکراین قرار گرفته است. این نهاد غیرمنتخب و در واقع غیرقانونی مدتی است که تصمیمات کلیدی را اتخاذ نمی‌کند. این تصمیمات از سوی اولکساندر لیتویننکو، رئیس پیشین سازمان اطلاعات خارجی اوکراین، صادر می‌شود. همین شورا بود که در ۱۷ فیرووری دستور بمباران خط لوله مهمی را صادر کرد که تحت مالکیت کنسرسیوم خط لوله خزر (CPC) قرار دارد و نفت قزاقستان را به نوراستیسک منتقل می‌کند - خط لوله‌ای که حجم قابل‌توجهی از نفت قزاقستان و روسیه را صادر می‌کند.

نکته مهم اینجا است که سهامداران CPC شامل شرکت‌های زیر بودند:

— شرکت ایتالیایی ENI با ۲ درصد سهام

— شرکت خط لوله خزر، زیرمجموعه‌ی اکسون موبیل با ۷/۵ درصد سهام

— کنسرسیوم خط لوله خزر، زیرمجموعه شوروون، با ۱۵ درصد سهام

به‌وضوح، این اقدام هوشمندانه نبود، زیرا «ملی‌گرایان یکپارچه»، که در واقع همان نئونازی‌های کییف هستند، تصمیم گرفتند دارایی را که بخشی از آن متعلق به امریکا بود، بمباران کنند. این کار نه‌تنها واکنش شدید ترمپ ۲ را به‌دنبال خواهد داشت، بلکه این واکنش از هم‌اکنون آغاز شده است.

در حوزه کانی‌های کمیاب، مصاحبه‌ی اخیر پوتین با شبکه‌ی یک روسیه ظاهراً همه را غافلگیر کرده است. او گفت: «روسیه ذخایر کانی‌های کمیاب بسیار بیشتری نسبت به اوکراین دارد و ما آماده‌ایم که با شرکای خارجی، از جمله ایالات متحده، برای توسعه این منابع همکاری کنیم.»

این همان ستراتیژی کلاسیک سون تزو^۵ است که پوتین به‌کار برده است: امریکائی‌ها در «اوکراین باقی‌مانده» هیچ منبعی از کانی‌های کمیاب برای بهره‌برداری نخواهند داشت، زیرا اصلاً وجود ندارد. اما آن‌ها می‌توانند در «نوروسیا» (مناطق شرقی و جنوبی اوکراین که روسیه به‌دنبال کنترل آن‌ها است) با روسیه شریک شوند.

پیش‌نیاز مذاکرات امریکا و روسیه بر سر اوکراین

البته، تمام آنچه که پیش‌تر گفته شد مستلزم یک مذاکره جدی میان ایالات متحده و روسیه بر سر اوکراین است. با این حال، تیم ترمپ ۲ هنوز بدرستی خطوط قرمز واقعی روسیه را درک نکرده است:

۱. هیچ آتش‌بس موقتی «در امتداد خط مقدم» پذیرفتنی نیست.

۲. هیچ‌گونه معامله‌ای بر سر مناطق جدیدی که در میدان نبرد تصرف شده‌اند انجام نخواهد شد.

۳. هیچ نیروی «حافظ صلح» ناتو یا اروپا در مرزهای غربی روسیه پذیرفته نخواهد شد.

پوتین ترمپ را سردرگم می‌کند

در وضعیت کنونی، واشنگتن و مسکو با یک دره عمیق از یکدیگر جدا شده‌اند. ترمپ به‌هیچ عنوان نمی‌تواند امتیازات جدی بدهد یا به‌طور ضمنی شکست ستراتیژیک «امپراتوری آشوب» را بپذیرد؛ زیرا چنین کاری به‌معنای پایان نهایی هژمونی یک‌جانبه امریکا خواهد بود.

از سوی دیگر، پوتین نیز هرگز دستاوردهای سخت‌کسب‌شده روسیه در میدان نبرد را واگذار نخواهد کرد. افکار عمومی روسیه چیزی کمتر از این را نمی‌پذیرد. به‌هرحال، تمام اهرم‌های لازم برای ورود به یک مذاکره احتمالی در دستان روسیه است.

اتحادیه اروپا و ناتو هرگز شکست ستراتیژیک خود را، که با دستان خودشان رقم زده‌اند، نخواهند پذیرفت. از همین رو، همچنان به رویاهای بحیره بالتیک/بحیره سیاه دل خوش کرده‌اند؛ رویاهایی که به‌خیال خودشان، هم پروژه جاده‌های ابریشم جدید چین را مختل خواهد کرد و هم روسیه را «منزوی» می‌کند.

پوتین در واقع در حال انجام آکروبات‌های دیپلماتیک است تا کمی عقلانیت به اوضاع تزریق کند.

او در صحبت‌های اخیرش، خطاب به ترمپ، به‌وضوح اشاره کرد که در روابط امریکا و روسیه «اولین گام باید بر افزایش سطح اعتماد بین دو کشور متمرکز باشد. این دقیقاً همان کاری است که ما در ریاض انجام داده‌ایم و موضوع

دیدارهای آینده مقامات عالی‌رتبه ما نیز خواهد بود. بدون این، امکان حل هیچ مسأله‌ای — از جمله بحران حاد و پیچیده اوکراین — وجود ندارد.»

اما اعتماد هنوز بسیار دور از دسترس است، به‌ویژه در برابر «امپراتوری آشوب»، که لاوروف آن را یک «شریک غیرقابل‌اعتماد برای توافق» توصیف کرده است و اعتبار جهانی‌اش در حال فروپاشی است.

به این مسأله هیاهوی رسانه‌ئی بی‌وقفه و تولید مداوم بمباران خبری را نیز اضافه کنید؛ همان تاکتیک همیشگی ترمپ ۲ برای مدیریت چرخه اخبار ۲۴ ساعته. اما هیچ‌یک از این‌ها منجر به آن اصل کلیدی دیپلماسی، یعنی «اعتمادسازی»، نخواهد شد.

و این وضعیت هرچه بیشتر مبهم و البته خطرناک‌تر خواهد شد، اگر افکار عمومی روسیه با این حقیقت روبه‌رو شود که پس از ۱۱ سال جنگ نیابتی خشن با «امپراتوری آشوب»، ممکن است روسیه ناگهان در برخی از صنایع ستراتژیک، همان صنایعی که پوتین آن‌ها را برای امنیت ملی روسیه حیاتی تعریف کرده است، به شریک امریکا بدل شود.

در عین حال، همه این‌ها ممکن است فقط یک تاکتیک از سوی پوتین برای گیج کردن ترمپ باشد، یک حرکت پیش‌بینی‌نشده سان تزو. «این یک جنگ پیچیده است.»

اوایل این هفته، من یک صحبت عالی و غیررسمی با سرگئی گلایف داشتم — او پیش‌تر در اتحادیه اقتصادی اوراسیا (EAEU) بود و اکنون رهبری یکپارچه‌سازی «اتحاد دولتی» (بین روسیه و بلاروس) را برعهده دارد. و این گلایف بود که خلاصه نهائی از تمام آنچه در برابر چشمان ما رخ می‌دهد را ارائه داد: «این یک جنگ بسیار پیچیده است.»

منبع: بنیاد فرهنگ استراتژیک، ۲۷ فیروزی ۲۰۲۵

[https://strategic-culture.su/news/2025/02/27/baltic-black-sea-power-games-and-red-lines-
intersect-in-strange-war/](https://strategic-culture.su/news/2025/02/27/baltic-black-sea-power-games-and-red-lines-intersect-in-strange-war/)

توضیحات مترجم:

۱. چپ‌اواهای بالتیک: یک تعبیر طعنه‌آمیز است که پیه اسکوبار برای اشاره به کشورهای کوچک حوزه بالتیک (استونی، لتونی و لیتوانی) به کار برده است. اشاره او به یک نژاد سگ کوچک است که به جنه کوچک اما پارس‌های بلند و مداومشان شناخته می‌شود.

۲. مدوسای سمی، فون در «لوگن»: این یک بازی کلامی طعنه‌آمیز از طرف پیه اسکوبار است که به اورزولا فون در لاین، رئیس کمیسیون اروپا، اشاره دارد. استفاده از این لقب برای فون در لاین نشان‌دهنده دیدگاه نویسنده مبنی بر سمی بودن و اثر مخرب سیاست‌های او بر اروپا و روسیه است «von der Lügen». تحریف نام خانوادگی او است. واژه المانی، Lügen به معنی «دروغ‌ها» است.

۳. «روتی-فروتی»: این هم یک بازی کلامی برای مارک روتته (Mark Rutte)، نخست‌وزیر سابق هلند و رئیس جدید ناتو است. اسکوبار با این الفاظ کنایه‌آمیز تلاش دارد تا فون در لاین و روتته را به‌عنوان مهره‌های واشنگتن و لندن معرفی کند که نه تنها استقلالی از خود ندارند، بلکه سیاست‌های آن‌ها برای اروپا مخرب و بی‌ثمر است.

۴. نمایش کابوکی: یک نوع تئاتر سنتی جاپانی است که با حرکات اغراق‌آمیز، لباس‌های پرزرق‌وبرق، چهره‌آرائی سنگین، و دیالوگ‌های نمایشی شناخته می‌شود. این نمایش‌ها اغلب بیش از آن که محتوای عمیق داشته باشند، بر جلوه‌های بصری و اجرای پرشور تمرکز دارند.

۵. سون تزو (Sun Tzu) استراتژیست نظامی مشهور چینی و نویسنده کتاب «هنر جنگ» (The Art of War) است. استراتژی سان تزو به روش‌هایی اشاره دارد که در آن یک طرف با استفاده از فریب، تاکتیک‌های غیرمستقیم، و بازی‌های روانی، دشمن را سردرگم کرده و بدون درگیری مستقیم برتری پیدا می‌کند.